

"نقش توریستی دریای «کاسپین» در تاریخ"

دریای خزر یا کاسپین این روزها سوژه بسیاری از محافل حقوقی جهان است. امضای کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر از سوی کشورهای ساحلی این دریا نگاه‌های بسیاری را معطوف موقعیت دریای خزر کرده است. اگرچه این کنوانسیون، مرزهای سیاسی این دریا و مبانی حقوقی آن را تعریف می‌کند اما اعتبار این دریا و اهمیت آن در گردشگری ایران فراتر از مرزبندی‌های سیاسی است و شاید همین توجه فرصتی برای بررسی موقعیت این دریا از منظرهای مختلف باشد. این خاصیت پدیده‌های جغرافیایی بزرگ است که در گذر زمان برای خودشان هویت‌های غیرجغرافیایی پیدا می‌کنند؛ مثل دماوند که فقط یک کوه نیست بلکه اسطوره‌ای فرهنگی است، خزر هم از همین گونه است. خزر را می‌توان اسطوره‌ای در گردشگری ایران دانست. شاید نگاهی به نقش تاریخی این دریاچه بتواند ابعاد این اسطورگی را بیشتر به نمایش بگذارد.

دریای خزر، بزرگ‌ترین دریاچه جهان است و در گردشگری ایران موقعیتی خاص دارد؛ به گونه‌ای که حتی از جنوبی‌ترین نقاط ایران هم بسیاری از ایرانیان برای دیدن جاذبه‌های شمالی کشور به ساحل این دریا سفر می‌کنند اما اعتبار این دریا و موقعیت جغرافیایی خاصش که همچون محوری عمودی حدود ۱۲۰۰ کیلومتر از بخش شمالی نیمکره شمالی را قطع می‌کند، سبب شده است تا در مقطعی از تاریخ ایران که حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال گذشته را شامل می‌شده است، بسیاری از جهانگردان خارجی از مرزهای شمالی کشور روانه ایران شوند. جهانگردانی که از کشورهای غربی به شرق جهان سفر می‌کردند در مسیر خود به دریای خزر می‌رسیدند و برای عبور از این دریا چاره‌ای جز عبور با کشتی از عرض دریا نداشتند اما این عبور هم با موانعی جغرافیایی و البته گاهی قانونی همراه بود.

این عامل برای بسیاری از جهانگردان که مشخصاً قصد سفر به ایران را نداشتند، بهانه‌ای بود تا در مسیر حرکت خود از غرب به شرق، بخشی از حاشیه دریای خزر را طی کنند و پس از آن در جنوب رشته کوه البرز به حرکت خود ادامه دهند. مسیری که برای این کار طی می‌شد، حرکت از باکو به بندرانزلی بود. مسافران در انزلی پیاده می‌شدند و حدود ۳۰ کیلومتر را با کالسکه طی می‌کردند تا به رشت می‌رسیدند. عبور از این ۳۰ کیلومتر هم ۳/۵ ساعت زمان نیاز داشت. گاهی هم بعضی از گردشگران در انزلی می‌ماندند تا از جاذبه‌های آن بهره‌مند شوند. انزلی و غازیان به اندازه کافی جاذبه داشت تا بتواند یک گردشگر را چندین روز به خودش مشغول کند. تالاب انزلی و زیبایی‌هایش، وفور پرنده‌هایی که گردشگران را برای شکار وسوسه می‌کرد و البته آن زمان مانعی برای آن وجود نداشت؛ حتی برای گردشگر غربی که از اقلیمی مشابه می‌آمد، تازگی نیز داشت. پس از انزلی، رشت، دروازه ورود به ایران از این مسیر بود. مسافران از رشت راهی قزوین می‌شدند تا با گذر از جنوب رشته کوه البرز به تهران برسند یا مسیر خود را به سمت دماوند و بارفروش (بابل) و مشهد (سرابلسر) تغییر دهند.

مسیر عبور گردشگران هم از رشت تا بابلسر پر از توقف‌های پیش‌بینی نشده بود که جذابیت سفر را برای گردشگران بیشتر می‌کرد. این موضوع، عده‌ای را از سفر به شرق دور منصرف و به بازدید از ایران روانه می‌کرد و عده‌ای را در این مسیر با تهران آشنا می‌کرد و به بابلسر می‌فرستاد. کشتی بخار که مسافران را از باکو به انزلی می‌رساند، معمولاً ۲۲۸ مایل طی می‌کرد و دو بار در هفته به جابه‌جایی مسافر می‌پرداخت. فصل مناسب سفر هم اواخر اسفند تا اواخر اردیبهشت و اواخر شهریور تا اواخر آذر بود. ورود گردشگران خارجی از انزلی به کشور، تجارت را در انزلی و رشت و حتی قزوین توسعه داد. برخی از آنها چنان باهوش بودند که به سرعت به نیازسنجی و امکان‌سنجی در منطقه می‌پرداختند و همین شد که بسیاری از بنگاه‌های مهم تجاری مانند شیلات، پرورش کرم ابریشم و حتی هتل‌هایی که به مرور برای اقامت گردشگران دایر شد، به دلیل ماندگاری

و تردد دائم مسافرانی بود که به ایران سفر می کردند. در بین این جهانگردان، شرق شناسان صاحب نامی هم بودند که از همین راه وارد ایران شدند و به تحقیق و تفحص و کاوش در ایران پرداختند.

خروج از ایران از مشهدسر(بابلسر) و از طریق کشتی های بخار شرکت روسی قفقاز مرکوری انجام می شد که مسافران را از این شهر به کراسنودسک بندری در ترکمنستان می رساند و فاصله میان باکو تا کراسنودسک برای گردشگران غربی که در پی اکتشاف شرق دور بودند، با عبور از ایران و دیدار از جاذبه های شمال ایران ممکن می شد. اما ورود گردشگران با خود تاثیرات فرهنگی بسیاری هم داشت؛ تاثیراتی که در مقاصد ورودی به ایران نمودهای بیشتری داشت از جمله در شهرهای انزلی و رشت. به عبارتی مردم این منطقه زودتر از مناطق دیگر با تجدد و تمدن، نوع پوشش، آداب معاشرت و شیوه زندگی اجتماعی گردشگران خارجی و غربی روبه رو می شدند و همین تاثیر باعث می شد تا در طول تاریخ برایشان طنزهایی نابه جا ساخته شود، که حتی گاه خودشان هم ندانند ریشه آن از کجاست.

حمیرا محب علی / روزنامه نگار